أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

راجع به مسأله استطاعت ديروز رواياتي را خدمت رفقا گفتيم و عرض شد مقصود از استطاعت عبارت است از همان داشتن زاد و راحله و اين مقدار کفايت مي کند براي استطاعت، يک روايتي ديروز بود که اين روايت را براي رفقا خوانديم که من در وسائل نديدم يعني تفحصي که کردم خيلي سريع اين چند صفحه را، روايت اين بود اگر کسي مي تواند بعض راه را راکباً برود و بعضش را ماشياً برود، اين استطاعت در آنجا هم صدق مي کند يک نکته‌اي که من امروز به نظرم رسيد که اين نکته را مي‌بايست مورد نظر قرار دهیم تا اينکه بتوانيم آن معناي استطاعت را بفهميم اين است که ما بطور کلي نظرمان بر عبادات چه نظري است؟ نسبت به نماز و روزه و زکات یا نسبت به خمس چه نظري داريم؟ به طور کلي نسبت به مسائل ديگر، امر به معروف، نهي از منكر، مسأله تولي، تبري ما چه نظري داريم؟ اين روايتي که مي فرمايد: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْ‌ءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» این همینطور در ذهن من بود که اين قضيه ولايت را که در اين روايات امام عليه السلام مي‌فرمايد اين مسأله چيست؟ كه از يك طرف حضرت عبادات را مثل عبادات ظاهري مانند نماز و روزه و حج و زکات و اينها را خب بعضي اين عبادات عبادات شخصيه هستند و بعضي عبادات ماليه هستند و بعضي از اينها براي بنا بر ارتباط انسان است بعضي بنا بر حفظ جامعه و اجتماع است مثل زکاى و اينها خب مربوط به رابطة شخصي انسان است مثل نماز است يا مثلاً جنبه اجتماعي شخصي دارد مثل حج است خب حج يک عبادتي است که دو جنبه در آن هست هم جنبه شخصي و هم جنبه عمومي جنبه اجتماعي با هم بودن چرا که در آن روايت که کلام حضرت فاطمه زهرا سلام اللَه عليها راجع به « فَرَضَ اللَه ‌الْحَجَّ علي العِبادِ» که حضرت راجع به خصوصيات حج مي‌فرمايند، در آنجا مي‌فرمايند که اين را براي شعائر قرار داده است براي ائتلاف و وحدت بين امت، افراد مي‌آيند در آنجا و با هم ديگر ارتباط دارند و همديگر را مي‌بينند واقعاً هم همينطور است هيچ وقت نشده که ما مشرف بشويم مگر اينکه با عده‌اي در آنجا برخورد کنيم و صحبت بشود. افراد ملل مختلف و اقوام مختلف و بعد اين باعث تبادل اعتقادات بشود، ائتلاف قلوب بشود و اتحاد بشود واقعاً اگر ما يک مرامي را در پيش مي‌گرفتيم که به جاي پرداختن به مسائل سياسي و مطالبي که خب واقعاً جاي شبهه در اين مسائل هست به نکات اساسي مي‌رسيديم. با گفتن فحش و مرگ بر اين و مرگ بر آن چيزي درست نمي‌شود يعني ما واقعاً در تخيلات زندگي مي کنيم. حالا شما برويد در يک جا روز عرفه بجاي دعا، بجاي ذکر، بجاي... مرگ بر آمريکا بگویید! چند نفر آمدند به ما گفتند: « بارک اللَه» شما با اين کارتان خلاصه چند نفر را هدايت کرديد.

 من يك وقتي چند شب پيش بود مطالبي را گوش مي‌كردم از يك فرد خارجي واقعا تنم لرزيد و ديدم مطالبي را که دارد اين آدم خارجي غير مسلمان و مسيحي نسبت به ما مي‌گويد اين عجيب است. ياد حرف مرحوم آقا افتادم که آيا ما آن وثاقت و اعتمادي که بايد بين ملل وجود داشته باشد در ارتباطات آنها، آيا ما با ايراني‌ها آن وثاقت را ديديم؟. دروغ نمي‌گفت يعني واقعاً اين ذهنيتش بود، معلوم بود که نمي‌خواهد دروغ بگويد الان ما جواب اين فرد مسيحي را چه داريم بگوئيم؟. خارجي‌ها هزار تا دروغ مي‌گويند، خب آنها بگویند، حالا گيرم بر اينکه دروغم بگويند و... ما بعنوان يک حکومت اسلامي داريم صبحت مي‌کنيم با افراد. به دروغ آنها چکار داري؟ حالا آنها دروغ بگويند آيا ما مي‌توانيم خلاف آنچه را که هستيم بيائيم به افراد بگوئيم؟ مي‌توانيم؟! يعني اسلام به ما اين اجازه را داده که بيائيم صريحاً دروغ بگوئيم اين هم در يک زماني که يك پشه از ديدگان افراد مخفي نيست مي‌گويند: حالا هر چي داري نگو «اُستُر ذهبک و ذهابک و مذهبک» اينرا داريم ولي نه اينکه چيزي را بيائيم دروغ بگوئيم، بگویی اين نيست در حاليکه باشد. اين کار را نکرديم، در حاليكه کرديم. مي‌دانند، يقين دارند، همه چي را مي‌دانند، عکس بر مي‌دارند، صوت برمي‌دارند، مکالمات را تشخيص مي‌دهند همه مسائل را، در عين حال صاف صاف بگوئيم اينطوري نيست!. اين است قضيه مطلب به اين کيفيت است چه جوري مي‌شود؟ واقعاً يعني چه جوري ما مي‌توانيم تبليغ کنيم؟. تبليغ اسلام را کنيم با اين وضعيت؟ آيا پيچيدگي شرايط زمان دروغ را بر ما حلال کرده است؟ مي‌گويند زمان با زمان گذشته فرق مي کند! درست است فرق کرده زمان پيچيده شده ولي آيا اين مجوز اين هست که ما دروغ بگوئيم؟ اين حکايت از اين مي کند که ما همه معيارها را در نظر مي‌گيريم ولي معيار ارتباط مطلب به عالم غيب را ما در نظر نمي‌گيريم اين را فراموش کرديم اينجا آن حرف مرحوم آقا براي ما خيلي تجلي مي‌کند و آن اين است که آنچه که موجب تبليغ اسلام است، احساس صداقت است آن تبليغ مي‌كند اسلام را. و الّا اگر قرار بر پنهان کاري باشد هم آنها بهتر از ما بلد هستند و هم آنها بهتر از ما کلک بلد هستند، ما کلک مي‌زنيم، ما هم به شما مي‌زنيم! خيلي خب مي‌نشينيم ما با شما حرف مي‌زنيم، از پشت دور می زنید مي‌رويد یک کار ديگر مي‌کنيد؟، ما هم بلد هستيم، داريد به ما ياد مي‌دهيد؟ ما خودمان ختم روزگاریم، ما به شما ياد داديم اينها را حالا داريد به ما بر مي‌گردانيد؟ حالا اين را زمان شاه بکند عيب ندارد خب بالاخره آنها خودشان مي‌گويند ما همين هستيم ديگر، وضع حکام و سلاطين این چنین است. اما بعنوان حکومت اسلام يعني ما به دنيا مي‌گوئيم: پيغمبر در ميان ما نيست، لکن به ما نگاه کنيد ببينيد پيغمبر کي بوده اين است معنايش!. به ما نگاه کنيد آن‌وقت بفهميد پيغمبر هزار و چهار صد سال پيش، دروغگو بوده، منافق بوده مي‌آمده يواشکي اين کار را مي کرده! شما در دينتان نيست که اغتيال نکنيد؟ «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيَّدَ الْفَتْك» آنوقت مي‌رويد فلان جا ترور مي‌کنيد و مي‌گوئيد اسرائيل هم ترور مي‌کند! مي‌گويد: خيلي خب تکليف معلوم شد. جواب اين است ديگر، خب اسرائيل هم مي رود آنجا ترور مي کند يکي ديگر هم مي‌رود در آنجا ترور مي‌کند! خيلي خب. پس از اول بيائيد بگوئيد: ما يکي هستيم مثل بقيه نه تبليغ اسلام مي‌کنيم نه هيچي، کارمان را انجام مي دهيم خيلي خب ديگر ما مشکل نداريم ما حالا ديگر با شما رفیقيم حالا تو بزن، ما هم مي‌زنيم هر کي زورش بيشتره پيش مي‌بره!! ديگر دم از خدا براي چي بزنيم؟ هم از يک طرف دم از خدا مي‌زنيم هم از يک طرف کاري که امروزه مي کنند آن کار را مي‌کنيم! اين دو با هم جور در نمي‌آيد، اين مسأله را ما بايد بفهميم و مطلب را ما متوجه بشويم.

من به شما رفقا گفتم وقتي من آن شب با آنها صحبت کردم يکي از اشکالاتي که - 12 اشکال به ما کردند – وقتي که به من گفتند: شما نمازها را چرا با هم مي خوانيد صريحاً گفتم نه، گفتم من نماز را با هم نمي‌خوانم و نماز را جدا مي‌خوانم و در اين مسأله حق با شماست تا اين را گفتم که حق با شما است يکدفعه اصلاً چهره‌ها به من برگشت حالا اگر مي‌گفتم نه چون شيعه‌ام چون مال ايرانم، چون ايران مد بالاست، پس بايد ثابت کنم براينکه نخير حتماً بايد نمازها را جمع خواند خب اين مي‌فهمد که داري دروغ مي‌گويي خب اين مي‌فهمد که در اينجا چهره‌ات را داري منافقانه نشان مي‌دهي در کتابهایشان هست در سيره ایشان هست در کتب شيعه مي‌آورند صاف نشان مي‌دهند آقا بفرمائيد. همين امام صادق نگفته؟ چي مي‌گوئيد؟ بر فرض اينکه بگوئيم کتابهاي آنها خلاف گفتند روايات خود ما در اين هست آن را چه مي‌فرمايند؟ خب از اول بيا اعتراف کن ، اين مسأله درست است.

 آمدند راجع به قرآن با ما حرف زدند گفتم همين امشب بلند شويد با هم برويم ايران برويم خانه من ببينيد قرآني که من مي‌خوانم همان قرآن مسجد الحرام است. در هر اتاقمان هم 2 تا است، به جاي يکي 2 تا است اصلاً ما قرآن غير از آنهم داريم ولي قرآني که مي‌خوانيم همان است. ببينيد حالا اگر ما مخفي کنيم و بپيچانيم. من ايراني‌ام، نبايد کم بياريم، همين است ديگر، آقا، برداشتند افراد در مسجد الحرام اول نوروز سوت کشيدند!!. دو سه سال پيش چه افتضاحي شد؟!! سوت کشيدند و آنها گفتند اينها مجوسند، فوري راديو تلويزيون رفت مصاحبه کرد شما چکار کرديد؟ ما تکبير گفتيم، صلوات فرستاديم خب چه کسي را داريد خر مي‌کنيد؟ اين را چه کسي دارد مي‌شنود شخصی را که تو الان داري با او مصاحبه مي کني آن رئيس آنجا دارد اين را مي‌بيند که اين عمل کلک است. اين تبليغات کلک است، بگو بله اينها اين کار را کردند غلط کردند خيلي کار اشتباهي کردند اين كار را بکن تا رئيس آنجا ببيند تو صادق هستي در تبليغ خودت، اين را ببيند. حکومت الهي اين نيست، حکومت إله حکومت صدق است. سوت کشيدند، صاف بيا به مردم بگو آقا يک عده جاهل - عيب ندارد - يك عده جاهل، يك عده جوان، يك عده ناآگاه چرا حالا فحش بدهي يك عده ناآگاه آمدند اين کار را انجام دادند درحالتي که عموم مردم اينکار را نمي‌کنند. ملت ما اينکار را انجام نمي‌دهد حکومت ما اينکار را انجام نمي‌دهد اين چه اشکالي دارد؟ اميرالمؤمنين عليه السلام به قنبر فرمود: 80 تازيانه بزن يا 30 تازيانه. 31 تازيانه بهش زد و يکي اضافه زد حالا يا اشتباه کرده بود يا اينکه تو دلش گفته، نمي‌دانم، پدر سوخته اين مستحق بيشتر از اين است. حالا که اين اميرالمومنين دارد تازيانه مي‌زند يکي هم من بزنم، امير المؤمنين گفت: من گفتم چند تا بزن؟ اميرالمومنين قنبر را خواباند و يكي به او زد، اينكار را كه اميرالمومنين کرد براي ما اميرالمومنين شد علي، زیرا علي نگاه نمي‌کند قنبر من است بايد هوایش را داشته باشم، جلوي بقيه کم نياورم، اين که مربوط به من است مردم آنوقت مي گويند نگاه کن اين نوکرش به اصطلاح عبدش اينکه دارد مي‌زند از خودش مي‌زند، اينها را ما مي‌آئيم توجيه مي‌کنيم آيا ما در ارتباط با اطرافيانمان هم همينطور هستيم، يا مرگ براي همسايه است؟. ولي اميرالمومنين مي‌گويد: اگر مرگ است، براي همه است اگر قانون است، براي همه است. قنبر يکي زد بايد بخوابد. آنهم با جون و دل مي‌خوابد و آنها هم مي فهمند اين را، آن هم که کتک را خورده اگر آدم بود پاي اميرالمومنين را مي‌بوسيد مي‌گفت: حالا فهميدم تو حقي، مرا که کتک زدي درست زدي، آن هم که به قنبر زدي، درست زدي، و اينکار را کرده‌اند و مي‌کردند، مي‌آمدند دست اميرالمومنين را مي‌بوسيدند، زياد داریم، در قضاوتها مي‌آمدند دست مي‌بوسيدند، آن وقت آن حکومت مي‌شود حکومت الهي اما نه اينکه برداريم ميکروفون دست بگيريم - خودم ديدم با اين دو چشمهاي خودم ديدم ميکروفون را گرفته بود - بله ما صلوات فرستاديم و در اول نوروز همه ملت آمدند مسجد الحرام تکبير گفتند، صلوات فرستادند خيلي پر شور و خب بود، اقلاً بيا در ايران حقیقت را بگو، چرا که آنجا آن آقائي که سوت کشيدن را ديده، آن امام جمعه‌اي که اينها را مي‌بيند، آن افرادي که اينها را مي‌بينند، بعد مي‌گويند اين ايرانيها را که مي‌گوئيد ببينيد چطوري دارند دروغ مي‌گويند!! چون اينها خلاف هستند پس بنابراين هرچي کلاه سرشون بگذاريم عيب ندارد، چون اينها خلافند پس دروغ بهشون بگوييم عيب ندارد، چون اينها خلافند پس بنابراين بگذار بهشون حُقّه بزنيم. اگه حقّه مي‌زنيم آنها هم مي‌آيند به ما مي‌زنند، کاه نخوردند، مي‌گويند ما هم مي‌زنيم. مسأله خيلي مهمي است که واقعاً بايد بفهميم و بدانيم قدر مکتب خودمان را بدانيم که در آنجا چه ترويج مي‌شود و در ساير جاها چه ترويج مي‌شود عمامه هست ولي خروجيش چيه خيلي فرق مي‌کند. اينجا صداقت ترويج مي‌شود. صداقت و خلوص در اين مکتب می آید، ما بايد اين قضيه را بدانيم که عبادت عبارت است از احتياج انسان به دارو و به غذا براي رشد همانطوري که بدن نياز به دارو و غذا دارد و وقتي که شما گرسنه مي‌شويد کسي لازم نيست شما را به غذا دعوت کند خودتان بلند مي‌شويد با کله مي‌آئيد پائين و سر سفره مي‌نشيند همين طور عبادت مثل مسأله دارو است، اين مسأله را ما بايد بدانيم، در روايات هم البته آمده که نسبت به اين «أرِحنِی يا بلال» پيغمبر مي‌فرمودند موقعي که نماز ظهر مي‌خواست بشود مي‌فرمودند: «أرِحنِي يا بلال» از کثرات من را بيرون بياور از ارتباطات بيا من را بيرون بياور با صداي اذان خودت به من آن غذاي معنوي و روحي را بده.

 وقتي که موقع نماز مي‌ايستيم بايد متوجه اين قضيه باشيم که الان وقت خوردن داروست الان وقت خوردن غذاست الان وقت ارتباط است ارتباطي که براي انسان ضروری است، اگر برقرار نکند از کيسه‌اش رفته اين معنا را اگر ما بفهميم آنوقت نسبت به حج چه نظري مي‌توانيم پيدا کنيم؟ آنوقت استطاعت در حج براي ما قابل توجيه مي‌شود که مي‌فرمايد: ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اَللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ اَلْعٰالَمِينَ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ ديگر آن موقع نمي‌نشينم لِنگ را بيندازيم روي لنگمون که هر وقت يك پول باد آورده‌اي از شرق آمد و از غرب آمد ییلاق و قشلاق و ماشين آماده شد. بعداً حالا ببينم.....!!! نه ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وقتي شخص که مي‌آيد از امام سئوال مي کند کسي که استطاعت دارد يعني چه؟ يعني پول داشته باشد برود، زاد و راحله داشته باشد سوارش بشود، آيا پول داشته باشد يا پول قرض بکند؟ قرض بکند هم شامل می شود يک روايتي امام مي فرمايد: قرض بکند و برود مکه و بعد قرضش را ادا کند حالا کداميک از فقها به اين فتوا داده اند؟ برويد يک رساله عمليه بياوريد، کلام امام صادق را پس چه جوري معنا مي‌کنند؟.

 بلکه يک روايتي هست در اينجا روايت صحيح السند «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَه عليه اسلام الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ» اگرچه دين برگردنش است بايد برود البته اگر دين مُعَجّل نباشد اين براي کسي است که مي‌تواند برود و لو اينکه دين برگردنش هست ولي در عين حال بايد برود.

روايت ديگر روايت صحيح السند روايت کليني است از «عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عن موسي بن جعفر عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَ يَحُجُّ» یعنی برود قرض کند، دين دارد خودش هم گير پول است، اين که ديگر خيلي بالاتر است هم دين دارد هم خودش پول ندارد، حالا اين روايت اول دين داشت ولي پول داشت به جاي اين که برود دين را بپردازد حضرت فرمودند برود مکه. اين روايت دوم پول ندارد، آه در بساط ندارد دين هم دارد باید قرض هم بکند. « قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ» اگر مي‌تواند ادا کند، چيزي دارد که ادا کند، برود قرض کند و حج انجام بدهد.

روايت ديگر، روايتي است که « عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ» از همة اينها يعني اين روايت اِسنادش متعدّد است «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام» عن موسي ابن جعفر ظاهراً موسي ابن جعفر چون ابي الحسن اول در بعضي‌هايش است چون به امام رضا که ابي الحسن مي‌گويند به امام هادي هم می گویند، ولي ظاهر اين مسأله به قرينه ابي الحسن اول همان امام موسي ابن جعفر است «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ» قرض کند «وَ يَحُجُّ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ» يعني پشتش مالي است که بتواند ادا بکند «إِنْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ أُدِّيَ عَنْهُ فَلَا بَأْسَ» اگر يك قضيه‌اي اتفاق افتاد اشکال ندارد يعني اگر چيزي دارد، ارثي، چيزي، مسأله دارد. حالا ارث دارد مالي دارد و لو اينکه مال، مال فعلي نيست ولي بعداً مي‌توانند تقسيم بکنند

تلمیذ: خارج مي‌شود از مالش چون اينجا بالاخره مستطيع است

استاد: مستطيع نيست فرض کنید خانه‌اش است وقتي که مُرد خانه‌اش را تقسيم مي‌کنند و قرض او را مي‌پردازند يا فرض کنيد دکان دارد اجناس دارد ولي اين اجناس مال التجاره‌اش است خودش ربحي به دست نياورده که با او برود سفر، جنسي دارد که اين جنس هم در حال داد و ستد است وقتي که آمد جنسش را مي‌فروشند و قرضش را ادا مي کنند اين استطاعت ندارد، استطاعت اصطلاحي ندارد که يک اموالي خارج از آن اموال بدست آورده باشد نه اين نيست مسأله به صورت دیگری است.

« عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَه عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَه عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بِدَيْنٍ» به دين حج مي‌کند «وَ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَه سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَه» حجى الاسلام انجام داده تازه حج مستحب را حضرت مي‌فرمايند که برود کيف به آن مسأله حجى الاسلام.

 روايت ديگر «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ هَلْ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَ يَحُجُّ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدَّى عَنْهُ إِذَا حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ قَالَ نَعَمْ»اين هم مثل روايت اول است منتها با سند ديگر، اين روايت روايتي است که از امام صادق عليه السلام است. اين مسائل خيلي مهم است اصلاً اينها نشان مي‌دهد آن کيفيت استطاعت را براي ما جور ديگري تفسير مي‌کند اينکه من مي‌گويم ما بايد بدانيم که در آن زمان چه بوده است معنايش همين است که اين معناي استطاعت آيا همين متفاهمي است که امروزه ما در عرف مي فهميم يا نه اصلاً متفاهم عرفي عوض شده، متفاهم عرفي در آن موقع چيز ديگري بوده، استطاعت يعني کسی كه بتواند قرض ‌کند استطاعت دارد. بله اگر قرض بكند و به او قرض ندهند لذا می گوید من استطاعت ندارم ولي اگر نه مي‌رود قرض مي‌کند يك شخصي هست رفيق است و پولدار، مي‌گويد آقا دو ميليون به من قرض بده من بروم مکه هر وقت شد برمی گردانم آنهم مي‌گويد: باشد به جاي انکه من بروم مکه حالا به شما قرض مي‌دهم مسأله‌اي نيست دو ميليون بگير و برو مکه. حضرت مي‌فرمايند واجب است قبول کند. خب کجا اين را نوشتند؟ اين روايتها کجا رفته؟ فقط به حج نگاه کردن به معناي تکليفي است كه دو جور نگاه مي‌كنيم یکبار ما نگاه مي کنيم به حج به معناي تکليفي که بر گرده مکلف هست بعد هم گفتند مستطيع... خب ما که نيستیم پس به جهنم! مثل اينکه بگویند الان موقع نمازاست اي بابا! دوباره اين اذان گو شروع کرد به اذان گفتن! نشسته بودیم حالمون را مي‌کرديم! يك وقت هم يک کسي تا اذان مي‌گويند، احساس مي‌کند بايد بلند شود و نماز بخواند وقت دارویش آمده وقت غذا آمده وقت رفع نياز آمده با اين ديدگاه آن نماز با اين نماز صورتش عوض مي‌شود، فرق مي کند خودش هم بدنبال مقدماتش مي‌رود حج هم مسأله همينطور است وقتي که انسان با اين ديدگاه نگاه کند آنوقت با خودش مي‌گويد خب حالا استطاعت يعني اينکه من حتماً پول داشته باشم در بانک! یا نه بروم قرض کنم بعداً ادا کنم خب حجم را انجام بدهم. ببینيد این تحولی که برای انسان در فکر پیدا می‌شود این تحول بواسطه نگرشی است که نسبت به این دو مسأله نگرش متفاوت است یک نگرش عرفانی است یک نگرش فقه ظاهریست روایات را نگاه می‌کند می‌بیند امام دارد همین را می‌گوید باید برود قرض کند بعداً بپردازد و از آنطرف هم اینطور نباشد که روی هوا قرض کرده باشد، نه یك چیزی دارد وقتی که بر می‌گردد اگر از دنیا رفت جنسهای مغازه اش را بفروشند بدهند، مغازه اش را بفروشند

تلمیذ: برخلافش هم داریم می‌گویند استقراض کن بعد برو دعا کن خدا برایت ادا کند یعنی چیزی هم ندارد که بدهد

استاد: بله حتی می‌گویند شدیدتر از اینهم به اصطلاح مسأله هست

تلمیذ: در مرتبه ثانیه هم همین طوراست احکام برای آنهم هست؟

استاد: بله در مرحله دوم این روایتی که خواندیم حج مستحبی بود.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد